

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه ماعون (جله دهم)

ختم منتهوی استاد اخوت ۹۵/۲/۴

برای اینکه ان شاءالله ما هم در ثواب معتکفین سهیم باشیم و از فیوضاتشان بهره مند شویم **صلوات**

برای اینکه معتکفین هم از ثواب جلسه‌ی ما بهره مند شوند **صلوات**

برای اینکه همه‌ی ما از ثواب عبادات امام زمان (عج الله) بهره ببریم **صلوات**

قبل از اینکه شروع کنیم، خوب است نکته‌ای راجع به دوربین مطرح بشود. دوربین برای مدرسه‌ی تبلیغ است و غرض از خریداری آن استفاده‌ی بچه‌هایی است که بتوانند کلیپ و فیلم بگیرند و این دوربین دارای امکانات خوبی است.

کتاب‌های قبلی مدرسه خیلی مهم نبودند ولی کتاب‌هایی که از این به بعد توسط دوستان نوشته می‌شود خوب است که به صورت مهارتی فیلم‌هایی هم نشان دهند مثلاً بازی خلاق با کودک را کنار کتاب و تدوین کتاب با فیلم هم نشان دهند و این خلاقیت مردم را راغب به کتاب خواندن می‌کند. شاید کسی ایده‌ی خاصی برای کتاب خاصی یا کتاب خودش دارد بداند که چنین طرح و برنامه‌ای هم هست.

برای اینکه به نحو احسن بتوانیم از تکنولوژی استفاده کنیم **صلوات**

«سوره‌ی مبارکه‌ی فیل و قریش»

موضوع ولایت موضوع بسیار مهمی است و ما در جلسات متنوع به صورت‌های مختلف مباحثی را گفتیم مثلاً سوره‌ی مبارکه‌ی نساء که خوانده شد. ارتباط ولایت با دین و صلوات و صلوات به نظرم باید حتماً نیم‌نگاهی به آن شود و از آن سرسری نباید رد شد.

پاسخ اجمالی به این بحث چنین است و باقی به کسانی که دوست دارند کار کنند واگذار می‌شود.

اگر سوره‌هایی که به شما نشان می‌دهم را ابتدایشان را نگاه کنید و پیگیری کنید خوب است:

سوره‌ی صفات درباره بحث صف است و چینی در آن وجود دارد همچنین افرادی که براساس آن چینی ماموریتی به عهده دارند. زاجرات و تالیات دو کار صفات است؛ یکی کار بازدارندگی و زجر است و دیگری تلاوت ذکر.

اگر سوره‌هایی که با او قسم آمده است را بخوانید می‌توانید یک نظام ولایی را ترسیم کنید.

سوره‌ی ذاریات: جواب قسم «الهکم اله واحد» است. بحث وعده‌ی صدق است.

در هر سوره قسم‌ها و جواب قسم‌ها متفاوت و باهم سنخیت دارد.

متقابلاً ذاریات و حاملات و جاریات و مقسمات امر. در اینجا به جای تلاوت ذکر تقسیم امر آمد است و همه‌ی این‌ها مراتب و مراحل دارند و همین‌طور یک نتیجه‌ای دارند. وقتی با دقت نگاه می‌کنید می‌بینید که موضوع ولایت همین موضوع است یعنی ولی و پشت یک دیگر درآمدن. هم بحث تابع و هم بحث متبوع است. در هر یک از این‌ها (ذاریات و حاملات و جاریات)، تقسیم امر و تلاوت ذکر این‌ها به صورت مجزا مراحل را برای رسیدن به مقصد ذکر کرده است. مجموع این موارد می‌شوند «منظومه‌ی ولایت» که سمت و سوی آن هدایت است و با کارکرد هدایت است.

اگر کسی حوصله‌اش را داشته باشد می‌تواند مطالب زیادی را از آن‌ها استخراج کند.

ذاریات و حاملات و جاریات مقدمه‌ی مقسمات امر است.

در نظام ولایت روابط و مقاصد و نتایج و مراحل و وعده‌ها مهم می‌شود. وعده یعنی قابل پیش‌بینی بودن اتفاقات. وعده کلمه‌ی مهمی در نظام ولایت می‌شود. بحث دین هم به خاطر اینکه همه‌ی این‌ها چارچوب پیدا می‌کنند و به شکل برنامه و ظهور نتیجه است با ولایت مرتبط است. دو روی یک سکه‌اند. یک طرف تالی و مقسم است و یک طرف دیگر برنامه و چارچوب و خضوع است. دین بیشتر نگاه آشکار شدن و ظاهر شدنی است ولی در ولایت به مراحل واقع شدن هم نگاه می‌شود.

در سوره‌ی مرسلات که سوره‌ی بعدی است و این‌ها سوره‌های بی‌نظیری است که باید خوانده شود. در این سوره القای ذکر داریم، تلاوت ذکر نداریم. بحث «توعدون لواقع» مهم می‌شود. در جواب قسم‌ها وعده مهم می‌شود و همان بحث قیامت است و اگر کسی بخواهد مفهوم ولایت را بررسی کند یک رکنش توحید و یک رکنش نبوت و یک رکنش معاد می‌شود. البته توحیدش یک توحید تفصیلی است. نبوتش تفصیلی و با تلاوت و القای ذکر است.

وقتی شما این ماژیک را در گرانیگاهش بگذارید و یک مقداری به سمتی مایل شود قطعاً می‌افتد. وعده جایگاهش تبیین قوانین است مثلاً شما می‌گویید که آب در ۱۰۰ به جوش می‌آید پس بنابراین شما سماور اختراع می‌کنید.

وعده در نزد ما یعنی نسیه. یعنی کاری که بعد اتفاق می‌افتد. وعده در نزد خدا یعنی قطعی التحقق عند طی مراتب و مراحل. یعنی هر کسی آدم شود، آدم می‌شود و تا آدم نشود آدم نمی‌شود. هر کسی راست بگوید، راست می‌گوید. البته برخی وعده‌ها این‌گونه است که از حمل اولیه شروع می‌شوند و هر چیزی وعده‌اش بودن خودش است یعنی اگر بودی بودی و اگر نبودی نبودی. اثبات نظام علیت و اسباب و اقتضائات چنین حمله را شامل می‌شود.

اگر کسی دوست داشته باشد می‌تواند وعده را از سوره‌ی مبارکه‌ی روم کار کند. ساختار وعده همان ساختار دین است و ساختار دین همان ساختار ولایت است. وعده جزء مولفه‌های اصلی قرآن است و جزء ۱۰ مولفه‌ی اصلی قرآن است.

یک مانعی وجود دارد که نمی‌وانم این مطالب را تفصیلی بگویم و بحث ولایت حداقل باید ۳۰-۴۰ جلسه گفته شود و مولفه‌هایش باز شود. به صورت اجمالی مراحل و مراتب و مقاصد و نتایج است.

آیا شیطان هم نظام ولایی دارد؟ بله. البته نظام ولایی شیطان تحت اراده‌ی خداست و استقلال ندارد و آن هم مراتب و مراحل و مقاصد و نتایج دارد و یک نفر یک‌گویی بد نمی‌شود و رتبه رتبه بد می‌شود. اول می‌گویند یک تخم مرغ بدزد و کم کم بیشتر می‌شود. انسان‌ها گام گام در مسیر شیطان پیش می‌روند.

در مورد هدایت نیز چنین است و انسان‌ها خرد خرد باید پیش بروند. اسباب دارد. دعا کنید که موضوع ولایت برای همه‌ی ما باز شود.

موضوع ولایت برای ما یک کلمه‌ی متشابه شده است مثل کتاب است. ولایت پدر، همسر، خدا، امام جماعت مسجد و غیره همه ولایت هستند ولی رقیق و غلیظ دارند. ولایت پدر بر فرزند هم مراتب و مراحل و مقاصد و نتایج دارد. مثلاً هیچ پدری نمی‌تواند کاری خارج از حدّ کودکش به او بسپارد.

در سیاق و قالب ظاهری سوره‌ها، یک نظم مفهومی وجود دارد. حضرت علامه برای حروف مقطعه و ارتباطشان با فواتح سور در ذیل آیات سوره شوری مطالبی بیان کرده است.

اگر سوره‌ای، فاتحه‌اش با سوره‌ای دیگر یکی باشد و موضوع یکی از آن‌ها ولایت باشد فرض می‌کنیم که این سوره‌ها همه موضوعشان ولایت است و می‌رود به دنبال بررسی واژه‌های مشترک سوره‌ها و هر چند ممکن است که بگویند سوره‌ی عادیات زیاد با مفاهیم سایر سوره‌ها باز نمی‌شود می‌گوییم مشکلی نیست و واژه‌های مشترک را بررسی کنید و به انطباق سوره‌ها پردازید.

در همه‌ی این سوره‌ها مولفه‌ی جریان است و با «واو» و «فاء» آمده‌اند و این نشان از مرتبه و مرحله دارد.

حضرت علامه غیر از واژه‌ی عادیات تمامی مفاهیم را در این سور بدون استثنا به ملائکه نسبت می‌دهند و ملائکه را علمدار تحقق هر امری می‌داند.

سوره‌ی مرسلات، ارسال پیاپی و نشر و القا است. ارسال پیاپی و شدت سرعت و نشر و جداسازی و القای ذکراست. جداسازی و فرق یعنی مرتبه‌بندی است.

ترتیب سوره‌ها هم مهم است اول صافات و بعد ذاریات.

ذاریات، راجع به برانگیزاندن، حمل یک پیام قابل اتکا و جریان به سهولت و تقسیم امر. اینجا برانگیزاندن و یک عامل برانگیختگی مهم می‌شود.

هر کدام که دست‌اش را بررسی کنید، می‌بینید که هیچ امری در نظام عالم اتفاق نمی‌افتد مگر اینکه مردم را برانگیزانید و این در نظام ولایی شیطان هم هست.

سوره‌ی مرسلات؛ هم چنین شد. اصلا جاریات یسر یعنی این که هزینه کردن برای رسیدن به یک مقصدی را، آسان می‌کند و دشمن هم اگر بخواهد دشمن‌سازی کند هزینه را به سود نزدیک می‌کند.

یعنی هر کدام از سوره‌ها ولایت را کامل توصیف می‌کنند ولی از منظرهای مختلف. ولی هر کدام کامل هستند.

سوره‌ی نازعات؛ هم نزع و نشط و ... است و ارتباطات او و فاء بسیار مهم می‌شود. نزع کردن به سختی است. نشط به راحتی. از نظام ادبی همین قسم‌ها می‌توان جدا بودن و یا پیوستگی را فهمید. النازعات و الناشطات و السابحات می‌توانند جدا باشند ولی والسابقات نمی‌توانند جدا باشند و باید به یکی از قسمت‌های قبلی وصل شود. یک مسیر نزع داریم و یک مسیر نشط و یک مسیر سب (یک مسیر مستقیم بدون هیچ کجی) و بعد سبق می‌آید که می‌توانید بگویید هر کدام از موارد قبل می‌توانند مجرای سبق و تدبیر امر شوند.

منظورمان این است که:

- انواع نظامات ولایی را در سوره‌ی نازعات می‌خوانید.
- در سوره‌ی مرسلات ساختار جریان‌سازی ولایت را می‌خوانید.
- ساختار به منفعت رسیدن ولایت را در سوره‌ی صافات می‌خوانید.
- ساختار انگیزشی و برانگیختن و تهیه‌ی مقدمات تا رسیدن به مقصد (شرح فرایند) را در سوره‌ی ذاریات می‌خوانید.
- نظام اجرایی ولایت را در سوره‌ی عادیات می‌خوانید، یعنی برای اینکه ولیّ خدا فوسطن جمعا باشد باید عادیه باشد. نظام اجرایی روی ولیّ خداست و انقلاب‌کننده است که می‌تواند همه را به هم بریزد. موریه یعنی تحریک‌کننده است. عادیه هم یعنی سرعت زیاد دارد و سبقت‌گیرنده است. کلمات سوره‌ی عادیات وصف واژه‌های سابق بالخیرات را با نگاه ولایی مطرح می‌کند.

در هر کدام از سوره‌ها شرایط تبعیت از ولی آمده است و در عادیات نباید کنود باشد.

در عادیات مراحل را می‌رساند، و فوسطن به جمعا می‌تواند مرتبه را بگوید.

بروز هر مرحله وابسته به مرتبه است. نوعا آن‌هایی که مقاصد و نتایج دارند حالت مرتبه‌ای دارند.

در واقع در نظام ولایی شیطان هم انسان‌های نترس و بی‌باک هم داریم.

در قرآن وقتی وعده‌ها گفته شود سیر تحقق وعده هم گفته می‌شود. بیان قانون است و نه اینکه همین الان محقق شده است. می‌گوییم که اگر با این شرایط اجرا شود قطعا محقق می‌شود. در زندگی روزمره بسیار داریم مثلا یک دانشجوی پزشکی که به دانشگاه راه پیدا می‌کند به او می‌گوییم خانم دکتر. حس وعده و تحقق وعده‌ها موجب دست‌زدن به کارهای متعدد است و اگر حس وعده را نداشته باشید به هیچ‌کاری دست نخواهید زد مثلا اگر کسی که غذا نخورد و انتظار سیر شدن داشته باشد حتما گیر خواهد کرد.

مثلا می‌گویند اگر کسی ۱۱ قل هو الله در صبح بخواند دچار مکر و کید و گناهان مختلف نمی‌شود و انسان این کار را انجام می‌دهد و باور می‌کند. البته بستگی دارد که از چه کسی شنیده باشد. یکی از موضوعات ایمان، ایمان به وعده‌هاست مثل ایمان به رسل و ایمان به معاد. ایمان به وعده‌ها را از ۷ سال اول می‌توانید به کودکان آموزش دهید و این آموزش همان آموزش آخرت‌گرایی است. شما چگونه می‌توانید یک کودک ۴ ساله را آخرت‌گرا کنید؟ او مفهوم قبل و بعد را می‌فهمد، نظام‌مند توصیف کردن قبل به بعد موجب فهم آخرت می‌شود. البته قبل و بعد دنیاگرایی هم داریم که مورد تایید نیست.

بشارت برای انتهای وعده است و انذار برای ابتدای وعده است و برخی انذار و بشارت را به معنای ترس و خوشحال کردن می‌دانند ولی انذار به معنای تهییج کردن برای یک وعده است، وقتی حرکت کرد و به مقصد نزدیک شده بود بشارت می‌شود. انذار و بشارت گاهی یکی است در دو زمان، مثلا انذار به کسی که درس نمی‌خواند این است که اگر درس بخوانی قبول می‌شوی، تا زمانی که حرکت هم می‌کند انذار شده است ولی وقتی نزدیک موفقیت می‌شود صبر و بشارت برای هدف است.

در واقع انذار و بشارت دو چیز نیست. بشارت خبر از ارزیابی خوبی است که رسیدن به مقصد را پیش‌بینی می‌کند یعنی اگر چنین بروی حتما خواهی رسید.

طبق روایت است که اگر روایتی به شما رسید و «من بلغ» بود که راجع به ثواب قرائت است به آن عمل کنید و در آن کند و کاو نکنید. مثلاً ۲۰۰۰ روایت داریم که سند هم ندارند ولی ثواب دارند. پس اگر رسید اعتماد کنید.

تجربه‌ی شخصی خودم در مواجهه‌ی با این سوال این است که به هر حال خدا هوای اهل بیت (علیهم‌السلام) را دارد. گفتند کسی که نماز غفیله را بخواند گناهانش بخشیده می‌شود؛ اگر در سپاه مقابل امام حسین (علیه‌السلام) کسی می‌گوید که من نماز غفیله خواهم خواند ولی توفیق آن را تا آخر عمر نداشت و اگر شخصی در جایی بگوید سوره‌ی قل هو الله را خواهم خواند هر چند که زیاد آن را نفهمم آنگاه است که دریافت توفیق مهم می‌شود. جهان بدجور صاحب دارد و اینطور نیست که کسی ۱۱ قل هو الله بخواند و در کید شیطان باشد مگر اینکه تعمد در ظاهرسازی داشته باشد و یا اینکه مکانیکی شده باشد و ایمان نداشته باشد. در غیر این صورت من ندیدم که کسی بتواند بدون توفیق بخواند.

وقتی می‌گوید که «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا» محذوفات دارد که کسانی بودند که استقامت کردند و ملائکه برایشان نازل می‌شود ولی نمتوجه نمی‌شوند. خب متوجه نشوند.

مثلاً کسی کنار من ندر اتوبوس شسته و در راه رسیدن به مشهد هستیم و او می‌گوید که کی می‌رسیم؟ نمی‌رسیم؟ ولی من می‌دانم که می‌رسیم، تفاوت ما در این خوش‌بودن است.

هر کسی می‌خواهد خوش باشد صلواتی بفرستد.

بحث ولایت در کجای سوره‌ی ماعون قرار می‌گیرد؟

ولایت مراتب و نظامات و جریان و مراحل دارد. همه‌ی سوره‌های قرآن یک بیانی از اجرایی شدن ولایت الله و البته تبیین ولایت مقابلش است. منتها هر کدام یک قسمتی از این شئون را فعال می‌کنند. اینکه هر سوره کدام صحنه و عرصه را نشان می‌دهد و بستر ولایی چگونه است و در این بستر می‌آید خروج از بستر ولایت الهی را نشان می‌دهد. سوره‌ی ماعون می‌گوید هستند کسانی که به ظاهر در ولایت خدا هستند ولی در باطن در ولایت نیستند، یعنی به نوعی کشف و آشکارسازی می‌کند.

چگونه می‌توان این کار را فهمید؟

(۱) از بحث دین روی تکذیب می‌برد.

(۲) بحث نماز و بحث سهو

(۳) بحث روابط اجتماعی و عدم توجه و اهتمام به ایتمام و مساکین.

و ما گفتیم که یک بحث معرفت و یک بحث ذکر و یک بحث ولایت است.

روایات مختلفی را می‌توان سرچ کرد که این روایت را می‌توانید ببینید که از ولایت ما خارج است. «لیس منّا...».

پس می‌آید خارج شدن از ولایت الهی را نشان می‌دهد و می‌توانید آسیب‌شناسی کنید و یا جزئی‌تر هر کدام را آسیب‌شناسی‌تر کنید و بگویید که هر قسمت روی کدام قسمت ولایت دست می‌گذارد، صفاتی یا ذاریاتی و یا عادیاتی و غیره است که به نظر می‌رسد ذاریاتی است و نماز و روابط هر کدام ابزار دستیابی به حقیقت است و خودشان اسباب هدایت‌اند و ممکن است که کسی فقط از این ناحیه بالا برود.

از هر کدام که بتواند پله‌ی ترقی پیدا کند به حقیقت ولایت الهی رسیده است.

طبق این مورد برای هدایت و قرار گرفتن در ولایت الله دیگران نقش اساسی پیدا می‌کنند. این که می‌گوییم معنای ولایت است و از ولی می‌آید یعنی تو تنها نیستی، تو با دیگرانی و دیگران نقش اساسی پیدا می‌کنند و در این بین یتیم و مسکین برای فرد فرستاده‌ی خداست تا او را به ولایت الهی ملحق کند.

در ولایت روابط و رابطه‌ها مهم می‌شود و هر کسی هم فرستاده‌ی خداست.

این حرف بزرگی است که انسان منتظر رسول و فرستاده‌ی خدا باشد یعنی مسکین و یتیم را رسول الله بگوید. آدم تشنه برای وصل یتیم و مسکین هم برایش رسول الله می‌شود.

خیلی این‌ها از منت و فضل الهی است. شاهکار الهی است که ساختاری موجود است که، آن‌هایی که پایین‌تر از شما در جامعه‌اند برای شما رسول خدا شوند و این درس کرامت است و شما بایستی به دید رسول به آن‌ها نگاه کنید.

شرایط تربیتی اجازه نمی‌دهد که دست و پای رسول خدا را ببوسیم. ولی باید نهایت تواضع را داشته باشیم. دیده‌ایم برخی نمی‌توانند فقیر را به خانه‌ی خود دعوت کنند و نمی‌توانند که هم سفره‌ی با او شوند.

یکی از خصوصیات آنی که سلمان را سلمان کرد این بود که دوست داشت با فقرا نشست و برخاست کند نه اینکه آرزو کند فقیری فقیر باشد ولی عاشق رسول خدا (صلی الله) بود.

نظام ولایی در سوره‌ی ماعون ۱۸۰ برعکس می‌شود. نه تنها منع ماعون نمی‌کند بلکه آن‌ها را به عنوان سبب اتصال خود به ولایت الله می‌پذیرد.

خدا کند این روحیه را پیدا کنیم. در همه‌ی ما روحیه‌ی کبر است که تنها با این راه شکسته می‌شود. کبر و حسد و بخل را تنها با این سیستم می‌شود شکست و به هیچ‌وجه نمی‌توان از این ۳ صفت در امان بود.

مصادیق منع ماعون را پیدا کنید. باید رفتن به مناطق محروم از آرزوهایتان باشد. همان‌طور که رفتن به اعتکاف آرزوهایتان است. باید با اشتیاق و با نیاز به مناطق محروم بروید.

مصادیق فقرا و مسکین و یتیم را بشناسید.

(۱) مصادیق مسکین و یتیم و ماعون بر ایمان به دلیل زیاد شدنشان گم شده است.

(۲) عدم ارتباط منطقی با این مقوله است. من نمی‌گویم که زندگی معمولی‌تان را از دست بدهید. از دست دادن اعتدال بد است. باید حقوق همه را با هم میزان کرد. شما نمی‌توانید پول بچه را بدون اجازه‌ی خودش به فقرا بدهید.

قرار گرفتن در موقعیت‌های خاص، خودش خیلی از صفات را مطرح می‌کند.

می‌خواستم امروز نکته‌ای بگویم که باید گفته می‌شود ولی در سُوْر فیل و قریش نبود که اینجا فرصتش شد. گاهی یک تغییر کوچک در زندگی موجب تغییرات بسیار زیاد از جانب خدا خواهد شد. مثل اینکه همه‌ی عالم در انتظار این یک میزان و یک ذره تغییر است. این تغییر را خدا ببیند به انسان رو می‌کند.

من خودم را به عنوان یک مصداقی توجیه می‌کنم که وقت ندارم و می‌توان گفت که انسان‌هایی هستند که دوست دارند ولی وقت ندارند ولی اگر وقت دارید حتما ارتباط‌گیری موثری با یتیمان و مسکینان داشته باشید و از آن مهم‌تر اینکه مصداق‌شناسی کنید و شاید در کنار دست شما یک یتیم است که او را نمی‌بینید و این موضوع مصداقیابی بسیار مهم است. اگر که احیانا زیاده‌روی کردم به بزرگواری خودتان ببخشید و صلواتی عنایت بفرمایید.

«ساعت دوم»

از خدا می‌خواهیم تغییراتی که تقدیرهای ما را عوض می‌کند به ما بشناساند و به ما جسارت تغییر بدهد، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

عمده‌ی مشکل این است که انسان از تغییر می‌ترسد. از خدا می‌خواهیم که این ترس را از دل ما بیرون کند. چون مؤمن به قوانین الهی اطمینان دارد و از تغییر شغل، محل زندگی، صفات و غیره هراسی ندارد.

در تغییر، انتقال وضعیت هست و این انتقال هول و واهمه دارد. مدت‌ها با یک نفر ارتباط نداشته‌اید. وقتی بخواهید ارتباط دوباره برقرار کنید می‌ترسید. مثلاً می‌خواهید در شهری دیگر ساکن شوید. آشنایی ندارید و تنها هستید و این موجب ترس می‌شود. هر کسی از یک تغییری می‌ترسد. ان‌الله لا یغیروا ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم. مثلاً به شما می‌گوییم که کلاس شبه‌ها از این به بعد سیستان و بلوچستان برگزار می‌شود. این در دل شما هول ایجاد می‌کند.

توان هر انسان به اندازه‌ی افق دیدی است که دارد. اگر انسان توفیق پیدا کرد که موضوعی در افق دیدش قرار بگیرد یعنی این که فرد توان رسیدن به آن را دارد.

این هول را در قرآن «خوف» نامیده‌اند. این خوف برای پیامبران هم بوده است مثل حضرت موسی (علیه‌السلام). وقتی می‌خواهی وارد کار بشوی قرآن می‌گوید «لاتخف». «لاتخف» یعنی هول در وجود انسان هست ولی باید بر این خوف غلبه کند. مثلاً در توزیع صحیفه فاطمیه بعضی‌ها مشکلشان این بود که روی فروش کتاب را بصورت دستفروشی نداشتند. به این هول غلبه کردند و بعد از مدتی دیدند چقدر کار خوبی بود. یا کسانی که روی کلاس قرآن برگزار کردن را ندارند و بر این ترس غلبه می‌کنند. بهترین مربی‌های قرآن همین اشخاص هستند. یک عده‌ای به خاطر این ترس، خودشان را از رحمت‌ها محروم می‌کنند و کنار می‌کشند. هر تغییری هول دارد ولی باید بر این هول غلبه کرد. این یعنی «لاتخف». این هول برای کسانی که می‌خواهند معمم شوند ملموس است. همیشه شنیده‌های دنیا بزرگتر از دیدنشان است. عکس هر چیز باشکوه‌تر از خود آن چیز است. مبنای ما برای تغییر نباید میزان هول باشد بلکه باید مبنای انتخاب، رضایت و پسند خدا باشد هر چند که این انتخاب‌ها هول داشته باشند.

مصادیق یتیم و مسکین که سوال چند نفر بود را توضیح می‌دهیم. این موضوع نیاز به یک پژوهش جدی دارد. خودم را در زمینه‌ی عمل به این موضوع دست خالی می‌بینم و بخاطر همین از ابتدای سوره ماعون وارد این موضوع نشدم.

ولی الان باید بر این هول خودم غلبه کنم و وارد بحث یتیم و مسکین بشوم. ورود به این بحث سخت است چون سبک زندگی ما را زیر سوال می‌برد. ولی «انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال». هول من از این است که شما بخواهید این مبحث را با گوینده بسنجید، که تطابق وجود ندارد.

طیف بحث و متشابهاتش زیاد است و بنده تاکنون ندیدم که کسی به این موضوع پرداخته باشد.

یتیم یعنی کسی که سرپرست ندارد. مسکین کسی است که توان عمل ندارد. فقدان سرپرستی در یتیم موجب می‌شود که مراحل بلوغ مشکل ایجاد شود و یتیم به بلوغ عقلی، عاطفی، لبی و غیره نرسد. بنابراین هر کس در مرحله‌ای از بلوغ به دلیل نداشتن سرپرست گرفتار شود یتیم است. فقدان سرپرست با قبول نکردن سرپرستی کسی متفاوت است. یتیم دچار فقدان سرپرست است. این مرحله‌ی اول تعریف است. اختلال در بلوغ دارد.

مسکین کسی است که توان تامین رزق ندارد. اختلال در رزق دارد. این اختلال روزانه و ماهانه و سالانه است ولی اختلال در بلوغ یک اختلال دوره‌ای است. رزق مربوط به حال فرد است.

ممکن است که کسی هم یتیم باشد هم مسکین. برآیند هر دو عدم رشد است. رشد یعنی برخورداری از هدایت. خارج نشدن از ظلمات به دو دلیل است. یا شخص در تامین رزق مشکل دارد یا در تامین مرحله.

پس اکرام یتیم، اصلاح مراحل بلوغ فرد است. و برای مسکین باید فراهم‌سازی رزق کرد. یعنی جریانی تولید کرد که رزق مسکین را تامین کند. بین اکرام و اطعام خیلی تفاوت وجود دارد. اکرام و اطعام دو شأن مادی و معنوی دارد. تقریباً یا به تحقیق تمام نارسایی‌های اطراف ما حاصل این دو آسیب است و هر کسی را که می‌بینیم که نقصی در هدایت و رشد دارد ناشی از یک یا هر دوی این آسیب‌هاست. روایت داریم که هر کس امام ندارد، یتیم است و به همین منوال هر که از رزق امامش بی‌بهره است مسکین است.

یتیم و مسکین بار مثبت هم دارد. این بار مثبت در سوره ضحی آمده است. در بعضی روایات که محروم بودن از امام (علیه‌السلام) در زمان غیبت را آورده‌اند هم بار مثبت دارد. البته نه همه‌ی روایات. این جاست که می‌گوییم یتیم واژه‌ی متشابهی است. بار مثبتش این است که یتیم را «در» معنا می‌کنیم. نتیجه‌ی این روایات این است که یتیمی باید منتهی بشود به درپروری. یعنی هر کسی را می‌بینید که اختلال در بلوغ دارد در او حقیقتی هست که اگر شکوفا شود، بی‌ظنیر می‌شود. از یتیم بودن استفاده می‌کنی تا آدم‌های بی‌ظنیر در عالم پرورش دهی. دشمن از این موضوع

در جنبه‌های منفی استفاده می‌کند. چه بسا اگر نظامی به ایتم توجه کند مبتکرترین افراد را پرورش دهد، می‌شود مطرودین جامعه به بی‌نظیرترین افراد تبدیل شوند.

هر کسی که یتیم و مسکین است می‌تواند خودش را به سفینه النجاتی برساند. این فضل خداست که چنین امکانی وجود دارد. عبد اگر امیر باشد و اسیر نباشد به اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌رسد. همه‌ی محرومیت و مسکنت برطرف می‌شود. اگر کسی بداند که یتیم و مسکین است و به اهل بیت (علیهم‌السلام) ملحق شود، بی‌نظیر می‌شود. اگر کسی یتیم و مسکین بود و به اهل بیت (علیهم‌السلام) متصل نشد، مستضعف است. پدر و مادر مادی انسان نمی‌توانند انسان را از یتیمی و مسکینی نجات دهند. پیامبر (صلی‌الله) و امام علی (علیه‌السلام) پدرهای واقعی انسان‌ها هستند. این موضوع در سوره نسا آمده است. یک یتیم و مسکین مادی هم داریم که پدر و مادر ندارند و مسلمین و جامعه در قبال آن‌ها موظفند. اجتماع مومنین هم اگر تبدیل به حکومت نشود استضعاف رخ داده است. استضعاف یعنی این که سازوکار حکومت اسلامی وجود نداشته باشد. استضعاف زمانی است که جامعه اسلامی باشد ولی حکومت اسلامی نباشد. استکبار زمانی است حکومت طاغوت باشد. ما اگر به کلام الهی مؤدب شویم نواقص حکومت اسلامی را استکبار نمی‌گوییم. این که جامعه اسلامی نقص دارد استکبار نیست بلکه استضعاف است. همین که حاکمیت دینی باشد اصطلاحات خدا متفاوت می‌شود. برادران یوسف هر کاری بکنند باز هم برادران یوسف هستند. خاصیت سوره نسا دعوت کردن حکومت‌های دیگر به دین اسلام است. با تمام سختی و مشکلاتی که به بار می‌آید. مدافعین حرم وقتی زیاد می‌شوند تعداد یتیم هم زیاد می‌شود. ولی با این وجود از بین بردن استضعاف دیگر ملت‌ها لازم است. هر استضعافی در اثر استکباری بوجود می‌آید.

ازدواج یک رزق است. کسانی که امکان ازدواج برایشان فراهم نمی‌شود. یعنی سازوکاری برای خواستگاری و ازدواج یک طیفی وجود ندارد در حالیکه فرد توانایی ازدواج دارد. این افراد مسکین هستند. الان در بخش‌هایی از کشور چنین است که دختر و پسر امکان صحبت قبل از عقد را ندارند. اگر کسی در این مناطق بخواهد درست انتخاب کند شرایط ازدواج برایش بوجود نمی‌آید. چنین کسی هر چه قیام کند مسکین‌تر می‌شود. الان دخترها می‌خواهند با یک مرد ازدواج کنند. ولی جامعه مردپرور نیست. پسری ۳۰ ساله شده و هنوز بیکار است. آداب اجتماعی را رعایت نمی‌کند. اگر کسی با چنین شخصی ازدواج کند تازه باید آداب اجتماعی را به او یاد دهد. ۳۰ ساله شده ولی باید از مادرش اجازه بگیرد. وقتی دختری به بلوغ کامل رسیده نمی‌تواند با چنین کسی زندگی کند. سطح فکری محدود افراد به نحوی که کارآیی و توان‌اندیشه و کارآفرینی را نداشته باشند از مصادیق مادی مسکین

هستند. اصلا ما هنوز وارد مصادیق معنوی نشده‌ایم. این که حکومت نمی‌تواند افراد را کارآفرین و آماده‌ی ازدواج کند از مصادیق استضعاف حکومت است. استضعاف حکومت را چه کسی می‌تواند برطرف کند مسلما خود مردم. تاسیس NGOها و حرکت‌های جمعی و استغفار حکومتی یا استغفار جمعی. بار روی دوش مردم است و نمی‌شود به حکومت خرده گرفت. این موضوع در سوره‌ی نسا بیان شده است. مردم، حق شکایت از حکومت را ندارند. مردم باید اطاعت از خدا و رسول(صلی‌الله) داشته باشند و نقطه ضعف‌های جامعه را پیدا و برطرف کنند. اگر شما برای ازدواج و کارآفرینی جوانان طرح و برنامه دادید و عملیاتی کردید در واقع آیات قرآن را خوانده‌اید. اگر چنین کاری نکردید قرآن نخوانده‌اید. قرآن زمانی خوانده می‌شود که به کار بسته شود. سوره فجر سوره‌ی امام حسین(علیه‌السلام) است. اگر کسی طبق سوره فجر اکرام یتیم و اطعام مسکین نکرد، همان اتفاقی که برای امام حسین(علیه‌السلام) افتاد دوباره اتفاق می‌افتد. چرخه‌ی معیوبی که استکبار در آن جاری می‌شود روز به روز جلوتر می‌رود، در چنین شرایطی شخص مؤمن ذبح می‌شود و نفس‌های مطمئنه‌ی دیگر را ذبح می‌کنند.

با توان محدود خودتان جلوی این مسکنت‌ها را بگیرید.

یک مثال مادی از یتیم؛ یتیم کسی است که بد سرپرست است. پدر و مادری که مشوق بی‌دینی فرزندانشان هستند. مثلا در یک مدرسه دانش‌آموزی هست که پدر ندارد و دانش‌آموزی هست که پدر معتاد دارد. گاهی پدر معتاد داشتن به مراتب بدتر از پدر نداشتن است. یک دانش‌آموز پدری دارد که فرزندش را بشدت از دین نهی می‌کند. در فقه حکومتی می‌توان سرپرستی چنین پدری را لغو کرد. الان در بهزیستی انواع یتیم وجود دارد. بچه‌هایی که پدر و مادر ندارند. یا بچه‌هایی که پدر و مادرشان طلاق گرفته‌اند ولی چون دوباره می‌خواستند ازدواج کنند فرزندانشان را به بهزیستی سپرده‌اند و فقط گاهی اوقات به فرزندانشان سر می‌زنند. خیلی خوب است که در این زمینه کار شود و روش برخورد درست با این افراد تبیین شود. پژوهشی در این زمینه نشده و برخورد نادرست با این افراد موجب بروز ناهنجاری می‌شود. بنده هم اعلام می‌کنم هر کسی که بخواهد در زمینه‌ی یتیم پژوهشی داشته باشد، بخش ارتباط پژوهشگر با مراکز بهزیستی را ما فراهم می‌کنیم. کسی این کار را نمی‌کند. پژوهش‌ها یا بنیادی هستند یا راهبردی. این نوع پژوهش که بنیادی به راهبردی باشد را حداقل من تا بحال ندیده‌ام. این که کسی پژوهشی را به عمل برساند سخت است.

از این صحبت‌ها باید دعای و لاتحاضون را تشخیص دهیم. مثلا اگر کسی بیاید مدرسه قرآن و بگوید که می‌خواهد در این باره پژوهش کند و ما بگوییم که فعلا اولویت‌های دیگری برای پیگیری داریم به معنی دعای و لاتحاضون است. این دعای یتیم، ظاهر بدی برایمان ندارد.

جالب این است که در این موضوعات اگر میل جمعی نباشد چنین کاری ممکن نیست. چون یک نفر نمی‌تواند تمام بخش‌های عملیاتی و غیر عملیاتی را به تنهایی انجام دهد. تا حرکت اجتماعی نباشد جریانی ایجاد نمی‌شود. اگر انسان بدون علم وارد حرکت اجتماعی بشود هم خودش آسیب می‌بیند و هم آسیب می‌زند. افراد اگر می‌خواهند وارد این حوزه‌های اجتماعی سخت بشوند باید ارتباط مستمر با سوره‌ها داشته باشند. مثلا حتما در ختم مفهومی هفتگی حضور داشته باشد. حضور در چنین جمعی در واقع برطرف کردن مسکن خود فرد است. اگر کسی رزق روزانه یا ماهانه نداشته باشد نمی‌تواند حرکتی را بوجود بیاورد. در غیر این صورت موج التهاب جامعه و جریان‌ها فرد را غرق می‌کنند.

با وجود این که ما مسلمانیم و بحث یتیم و مسکین در قرآن بسیار تاکید شده، کاری در این زمینه نکرده‌ایم. ولی در دیگر کشورها که قرآن ندارند اهمیت چنین موضوعی را فهمیده‌اند و کار تخصصی در این زمینه کرده‌اند و حتی رشته‌ی دانشگاهی در این زمینه دارند.

پیشنهاد من این است که یتیم و مسکین سازی نکنیم. وقتی ما امیرالمومنین (علیه السلام) داریم یتیم نیستیم.

مهمترین کار شیطان این است که ابهام در تشخیص یتیم و مسکین ایجاد می‌کند تا من یتیم را تشخیص ندهم و برایش کاری نکنم. ایجاد ابهام در تعاریف و مصادیق مسکین و یتیم کار شیطان است.

پس مرحله‌ی اول شناسایی مسکین و یتیم است و مرحله‌ی دوم دعای نکردن.

دعای کردن: برخورد بد با خود یتیم، برخورد بد با مسائل مربوط به یتیم. برای «دعای نکردن» هم اول باید دعا کنیم. تا طلب ما شکل بگیرد. چیزی که استعداد انسان را فعال می‌کند، دعا است. استعداد سه محور دارد. فضل (توانمندی)، شاکله (ظاهر، صحبت کردن و ...)، دعا (طلب).

با هر کسی که برخورد می‌کنیم، دعا نکنیم. بسا که او مسکین یا یتیم باشد. حتی در جنگ هم دعا و منع نباید باشد. براساس حکم جلو دشمن می‌ایستیم. در طلب و دعای ما باید یک خضوع و انقیاد وجود داشته باشد. حتی در برابر

کسی که مخالف ماست. انسان باید از خدا بخواهد که هیچ کاری را جز به حکم خدا انجام ندهد. گاهی مخالفت‌های ما با افراد بخاطر نفسانیتمان است نه حکم خدا. نباید هیچ کسی را دع و منع کرد حتی دشمن را.

دعو و روش اسلام در برابر دیگران حتی دشمنان این است که این افراد آسیب دیده‌اند و نوع برخورد باید برخورد با شخص آسیب دیده باشد. مسلمان باید حدّ خدا را جاری کنند. نه خواست خودش را. اگر انسان منیت داشته باشد خود به خود دع انجام می‌دهد. یتیم و مسکین هم اتفاقاً انسان را عصبانی می‌کنند. چون به بلوغ نرسیده‌اند و بیچگی می‌کنند. در چنین شرایطی نباید دع و منع کرد.

لعن طاغوت هم چون دستور خداست، اجرا می‌کنیم نه بخاطر دل خودمان. انسان نمی‌تواند بخاطر خودش کاری کند.

هر کس که دعایش این شد که مسکین و یتیم را اطعام و اکرام کند خدا برایش فضل ایجاد می‌کند تا به خواسته‌اش برسد. نمی‌شود مومنی باشد که موضعی درباره‌ی مسکین و یتیم نداشته باشد. دعا باعث می‌شود که فضل و شاکله برای انسان بوجود آید و کاری را که می‌خواسته عمل کند.

دع و منع را کنار بگذارید به تکلیف عمل کنید. ممکن است ظاهر برخوردی دع باشد ولی آن فرد دع نکرده باشد و ممکن است ظاهر برخوردی دع نباشد ولی فرد دع کرده باشد.

دع و منع دو امر درونی است که با ظواهری قابل نمایش است. خدا به حالت نفرتی که در درون انسان است دع می‌گوید. اگر این دع درونی برداشته شود هر کسی طبق شاکله و فضل خود رفتاری انجام می‌دهد که درست است. گاهی لازم است یتیمی ناراحت شود. این ناراحت کردن لزوماً دع نیست. گاهی وقت‌ها برای تربیت درست باید یتیم را ناراحت کرد.

نشانه‌ی منع نداشتن کسی این است که دچار جوّزدگی و تصمیمات ناگهانی نمی‌شود. چون «من» خودش را کنار گذاشته است.

امیدواریم که جزء کسانی باشیم که به آیات یتیم و مسکین عمل کردند. بعضی آیات شاه کلیدند. کسی که به این آیات سوره ماعون عمل کند به حدود ۷۰۰ آیه‌ی قرآن عمل کرده است.

رونمایی از کتاب‌ها

استاد اخوت:

خواندن مجموعه‌ی ۱۶ - ۱۷ جلدی که از المیزان استخراج شده بسیار خوب است و اگر کسی این کتاب‌ها را مطالعه کند تمام سوالات و شبهات اعتقادی را می‌تواند پاسخ دهد.

آقای رجبعلی:

۱۱ جلد کتاب فراهم شده است.

سه خصوصیت اول کتاب‌ها؛ موضوعات پایه‌ای مطرح شده است. سیری ایجاد شده که به ارتقای علمی افراد کمک می‌کند. از قرآن استخراج شده‌اند. «کلام» علامه طباطبایی است.

سه ویژگی منحصر به فرد دارند: انتخاب غرر و محتوای قوی از المیزان. عناوین کتاب‌ها براساس سوره‌ها و دسته سوره‌ها هستند. فشرده‌ای از ختم مفهومی سوره‌ها را به انسان می‌دهد.

این کتاب‌ها برای دوره سوم رشد به بعد است. به برکت این کتاب‌ها مخاطب‌ها دسته‌بندی شدند تا براساس مخاطب، طعام متناسب تهیه شود.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات